■حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
آن که جان را با طمع‌ورزی بپوشاند
خود را پست کرده است.

■اذان ظهر: ۱۲:۰۱ ■غروب آفتاب: ۱۹:۰۷
■اذان مغرب: ۱۹:۲۷ ■نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۱
■اذان صبح فردا: ۳:۱۴ ■طلوع آفتاب فردا: ۴:۵۵

# همشهری

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی
یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ ■سال سی‌ویکم ■شماره ۸۷۷۷
مهار تورم و رشد تولید

■صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■مدیر مسئول: محسن مهدیان
■سردبیر: دانیال معمار

■پذیرش آگهی: ■تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین ■تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■چاپ: همشهری ■تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰
■دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■همشهری: www.hamshahrionline.ir
■سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir


صفحه آخر

بنال بلبل اگر با مَنَت سر یاری ست
که ما دو عاشق زاریم و کارِ ما زاری ست
حافظ

گرینویچ

## تیک تاک ببین ۱۰۰دلار بگیر

شاید بارها به این مسئله فکر کرده‌ایم که اگر قرار بود برای پرسه‌زدن در شبکه‌های اجتماعی دستمزد بگیریم، حسابی پولدار می‌شدیم. خب این امکان، واقعا فراهم شده و یک شرکت فعال در زمینه تحلیل شبکه‌های اجتماعی، به داوطلبان ساعتی ۱۰۰دلار می‌دهد تا پشت سر هم، ۱۰ساعت ویدئوهای تیک تاک را نگاه کنند. تنها شرط برای استخدام، این است که داوطلبان بالای ۱۸سال بوده و بتوانند با این پلتفرم خوب کار کنند و ترندهای آن را تشخیص بدهند و دنبال کنند. هدف این شرکت، این است که کاربران با دنبال کردن ترندها، به کارشناسان شرکت این قدرت را بدهند که به شهرت رسیدن افراد در تیک‌تاک را پیش‌بینی کنند و سراغ آنها بروند. کار واقعی این شرکت، کار با اینفلوئنسرهاست. بعد از ۱۰ ساعت کار، از داوطلبان خواسته می‌شود که تجربه خود در این پروژه را در هر شبکه اجتماعی که دوست دارند، بنویسند و نام این شرکت را هم بیان کنند.

## جراحی با حضور نظافتچی

تصور ما از جراحی‌ها این است که همه‌چیز در بالاترین سطح و در حضور متخصصان انجام می‌شود اما همیشه ماجرا آنطور که ما فکر می‌کنیم نیست. در آلمان، حضور یک نظافتچی به عنوان دستیار یک جراح، به یک رسوایی بزرگ تبدیل و باعث اخراج این جراح شده است. بیمارستان مایتز در غرب آلمان، از این اتفاق ابراز تأسف کرده و گفته است که این پزشک به همین خاطر اخراج شده است. این جراح، دستیارانش را در عمل قطع پای یک بیمار در اختیار نداشت اما با این حال به جای لغو جراحی، آن را شروع کرد و به جای دستیارانش، از یک نظافتچی استفاده کرد. البته عمل موفقیت‌آمیز بوده و کسی هم از آن شکایتی نداشته است. در واقع این جراحی ۳سال پیش اتفاق افتاده و تازه خبر آن به رسانه‌ها درز کرده است. درز آن البته دوباره مقامات بهداشتی را شرمسار و مجبور به عذرخواهی کرده است.

## استخدام مربی خنده

خیلی‌ها بعد از ۳سال ماسک زدن به‌خاطر کرونا، بدون هیچ مسئله‌ای به زندگی عادی برگشته‌اند اما در ژاپن، کشور اتفاقات عجیب، مردم زیادی خندیدن را فراموش کرده‌اند و حالا با استخدام مربی، می‌خواهند دوباره لبخند زدن را یاد بگیرند. مسئله مهم این است که مردم بعد از برداشتن ماسک و تلاش دوباره برای خندیدن، متوجه شده‌اند خنده‌هایشان چقدر عجیب و ترسناک و مسخره شده است. کلاس‌های خاصی برای این منظور وجود دارد و آنها در آن یاد می‌گیرند که چطور بخش‌های مختلف صورت و حتی گردن خود را ماساژ و ورزش بدهند تا دوباره به‌صورت طبیعی بخندند. یک مربی معروف کیکو کاوانو است که گفته تا حالا به ۴هزار نفر در کلاس‌هایش خندیدن آموزش داده است. او در همین مدت، به ۷۰۰نفر هم به‌عنوان مربی خنده گواهینامه داده است. او البته کارش را قبل از کرونا شروع کرده بود اما بعد از دوران کرونا، کارش چنان بالا گرفته که کلاس‌هایش، جوابگوی میزان تقاضاها نیست و به فکر توسعه کسب‌وکارش افتاده است. مربیان خنده می‌گویند که تمرین‌های خنده در صورت، درست مثل تمرین‌ها برای تقویت دیگر بخش‌های بدن مثل عضلات بازو هستند و به همین خاطر، تمرین‌ها در نهایت جواب خواهند داد و خنده به‌صورت شاگردها باز خواهد گشت.

# یک استکان، یک جهان

## #روز چای

۸۸سال پیش وقتی «محمدمیرزا ملقب به کاشف‌السلطنه» ژنرال کنسول ایران در هند، چند بوته چای را با زحمت به ایران وارد و کشاورزان گیلانی را مجاب کرد که در زمین‌هایشان بوته چای بکارند، کسی فکرش را هم نمی‌کرد که این محصول بعدها آن‌قدر طرفدار پیدا کند؛ که در پی آن قهوه‌خانه‌ها تبدیل به چایخانه شوند و ایرانی‌ها عادت کنند که روزانه حداقل ۴فنجان چای بنوشند. در واقع داستان چای در ایران از وقتی شروع شد که داستان قهوه تمام شد. تاریخ می‌گوید در دوره ناصری کسانی رفتند که چای را به ایران بیاورند و بکارند ولی موفق نشدند؛ حالا یا اصلا نرفتند دنبال کار یا نتوانستند آن را به ایران بیاورند یا آوردند و نتوانستند گیاه چای را بکارند و محصول بگیرند. ولی دوره ناصری که گذشت و دوره مظفری شد، «محمدخان قاجارقوانلو» که بعد تر به کاشف السلطنه مشهور شد، کارمند وزارت خارجه بود و کنسول ایران در هند، به فکرش رسید که آب و هوای مزارع چای هند شبیه آب و هوای گیلان خودمان است. پس تصمیم گرفت یک امتحانی بکند و ببیند می‌تواند چای را در ایران بکارد یا نه. رفت دنبال کار و در یادداشتی هم نوشت: «می‌روم دنبال چای... ان‌شاءالله کسان دیگری هم در فکر رفع احتیاج سایر کالاها باشند» و نوشت: «علی‌التحقیق مبلغ ۱۰کرور تومان برای خرید چای هر ساله از ایران خارج می‌شود. اگر همین مبلغ در مملکت بماند شاید جلوگیری از پریشانی و فقر و فاقه مملکت بکند»، باقی داستان این است که مقدار زیادی بذر چای و ۳هزار نهال چای را با هر زحمتی که بود در سال ۱۳۱۸ قمری یا همان ۱۲۷۹ شمسی به ایران آورد و در لاهیجان کاشت و به یک نفر از معتمدین محلی سپرد که مراقب مزرعه چای باشد و بوته‌ها را زیاد کند و خودش دیگران را تشویق کرد که چای بکارند و نتیجه آن‌که تا چند سال بعد چای ایرانی رسیده بود به سینی چای ایرانی‌ها. مظفرالدین شاه هم احتمالا مثل بسیاری از ما در رگ‌هایش جز خون، چای هم شناور بوده که حاج‌محمدمیرزا را مأمور کشت و توسعه این کار کرد. لابد وقتی نخستین فنجان چای لاهیجان را نوشیده، دستی به سبیل‌های ملوکانه‌اش کشیده و گفته: «خوشمان آمد. ما به تو لقب کاشف‌السلطنه را عطا می‌کنیم!» کاشف‌السلطنه همه عمر همچنان پیگیر گسترش کشت چای در ایران بود و یک‌بار هم رفت چین تا انواع جدیدی از گیاه چای و ۴متخصص چینی و مقداری ماشین‌آلات کشت چای به ایران بیاورد که آورد، ولی در راه بازگشت در مسیر بوشهر به شیراز اتومبیلش به دره سقوط کرد و جان سپرد. مرگی البته مشکوک. جز او یک ژاندارم، یک مأمور انگلیسی و راننده عرب هم در خودرو بودند. مأمور انگلیسی زخم جزئی برداشت و راننده عرب که خراش برداشته بود، بعد از ترخیص از بهداری مفقود شد! می‌گویند کاشف‌السلطنه عملا انحصار صددرصد واردات چای به ایران توسط انگلیسی‌ها را شکست و حق داشتند مردم آن روزگار که به انگلیسی‌ها مشکوک باشند که «پدر چای ایران» را کشته باشند. کاشف‌السلطنه وصیت کرده بود او را مشرف به مزارع چای، زیر سنگی سیاه و بدون حفاظ به خاک بسپارند. مثل نگهبانی که حتی با استخوان‌هایش هم می‌خواهد مراقب میراثی باشد که جا گذاشته. حالا آرامگاه او در همان تپه‌های لاهیجان تبدیل به موزه تاریخ چای ایران شده است. اگر گذرتان به لاهیجان افتاد حتماً سری به موزه چای در مسیر تله‌کابین بزنید. وقتی فنجانی چای ایرانی را با لذت می‌نوشید، استخوان‌های مردی در لاهیجان از شادی سرشار می‌شود.

### آب و نان و چای

زندگی بدون آب و نان، غیرقابل تصور است؛ به همان اندازه تصور دنیایی که در آن چای نباشد هم سخت است. در واقع، چای چنان جایگاهی در زندگی انسان دارد که پرمصرف‌ترین نوشیدنی بعد از آب، همان چای است. تازه این احتمال را در نظر بگیرید که آنهایی که آب را ترجیح می‌دهند، احتمالا چای خوب دم‌کشیده دم دست ندارند. چای بازار جهانی و تنوع آن، فرهنگی که با خودش به زندگی انسان‌ها اضافه کرده و صنعتش که ده‌ها میلیون نفر را در سراسر جهان زنده نگه داشته، چنان چشمگیر و عظیم است که سازمان ملل، امروز که ۲۱ماه می است را روز جهانی چای نام‌گذاری کرده است.
یک دلیل این توجه ویژه، رسیدگی به این واقعیت ترسناک است که ممکن است در آینده، چای به قصه‌ای در گذشته تبدیل شود. این گیاه، در شرایط کشاورزی خاص و ویژه‌ای رشد می‌کند و به همین خاطر، کشورهای اندکی در جهان هستند که می‌توانند چای پرورش دهند. همین اندک جا برای کشت چای، به‌شدت با خطر تغییرات اقلیمی مواجه است و ممکن است گرمایش جهان، گرمای مطبوع چای را در آینده از بشر بگیرد. به همین خاطر است که از همین حالا، جوامع بین‌المللی و کشورهای پرورش‌دهنده چای، به فکر راه چاره افتاده‌اند. بزرگ‌ترین چاره که البته ساده است: ما به‌عنوان تنها تخریب‌کنندگان زمین، باید برای حفظ تنها سیاره‌ای که برای زندگی در اختیار داریم و برای حفظ طعم خوش چای در لحظه به لحظه زندگی‌مان، دست از ویران کردن محیط‌زیست برداریم.
حذف چای البته اثر یکسانی در دنیا ندارد، چون محبوبیت آن در همه دنیا یکی نیست. برای نمونه در حالی که در ترکیه، تقریبا همه بزرگسالان چای می‌خورند، در اسپانیا از هر ۳نفر بزرگسال، تنها یک نفر چای میل می‌کند. جداول متفاوتی از مصرف چای در کشورهای مختلف وجود دارد ولی مصرف‌کننده‌های عمده، تقریبا در همه آنها یکسان هستند. ایران هم در کمال تعجب دنیای خارج، یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ چای است. بزرگ‌ترین مصرف‌کننده، ترکیه است که سرانه مصرف سالانه چای در آن، ۳,۱۶کیلوگرم است. ایرلند با ۲,۱۹کیلوگرم، انگلیس با ۱,۹۴کیلوگرم و پاکستان با ۱,۵۰کیلوگرم، بعد از ترکیه و بالاتر از ما قرار دارند. سرانه مصرف ما البته با پاکستان یکسان است. روسیه، مراکش، نیوزیلند، شیلی و مصر کشورهای دیگر فهرست ده تایی هستند. البته فهرست‌های متنوعی در این زمینه ارائه شده که در برخی از آنها، نام ایران اصلا به چشم نمی‌خورد. یک عامل احتمالی این است که مؤسسات ارائه‌دهنده این آمارها، به داده‌های آماری بازارهای ایران دسترسی ندارند.

**بیشترین مصرف چای در دنیا (مصرف سرانه سالانه)**

ایده خوب

## مدرسه سبزیجات

مهتاب خسروشاهی

آخرین تصویری که از مدرسه دوره ابتدایی در ذهن شما مانده چیست؟ از دوره راهنمایی و دبیرستان چطور؟ دوست دارید بار دیگر آنها را ببینید؟ به‌نظرتان اگر دوباره به همان محله و مدرسه بازگردید، همه‌چیز سرجای خودش باقی است؟ ممکن است نباشد! مثل مدرسه‌ای در کانادا که احتمالا محصلان آن، مدرسه را نخواهند شناخت!
زمستان‌های سرد ایالت ساسکاچوان، بسیار سخت و غیرقابل تحمل است؛ بنابراین کشاورزی بیشتر در گلخانه‌ها انجام می‌شود، اما یک زوج مبتکر و فعال ساکن ایالت ساسکاچوان کانادا، پا را از گلخانه فراتر گذشته و مدرسه‌ای قدیمی و متروکه را به باغی از سبزیجات تبدیل کرده‌اند؛ باغی که پاسخگوی نیاز کل شهر است.
این مدرسه که حالا به باغ بزرگ کاشت سبزیجات بدل شده در خلیج هادسون قرار دارد. جون و جان نل، زوجی هستند که مزرعه هیدروپونیک‌شان را در این مدرسه بنا کرده‌اند. در این باغ محصولاتی چون کاهوی ایرانی، چغندر، کاهوی بنفش، کاهوی سبز، شیرین‌بیان، انواع کلم، شوید، جعفری، کدو، خیار، روکولا، برگ چغندر سوئیسی، انواع گوجه‌فرنگی شامل گوجه‌فرنگی معمولی، گوجه‌فرنگی گیلاسی، گوجه‌فرنگی زرد، ترب سیاه و سفید، تربچه و ریحان کاشت و برداشت می‌شوند.
جون و جان نل، پس از مهاجرت از آفریقای جنوبی به کانادا این کار را شروع کرده‌اند. این مدرسه که فقط برای اجرای بعضی از برنامه‌های محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت، مدت‌ها بود که به‌صورت متروکه مانده بود. این زوج پس از صحبت با شهردار و دریافت مجوز کاربری تازه، فعالیت خود را آغاز کردند. به‌گفته این زوج، در تصور آنها نبود که مردم این‌قدر از کار آنها استقبال کنند و مزرعه هیدروپونیک آنها بتواند به‌تدریج گسترش یافته و پاسخگوی نیاز همه ساکنان شهر شود.
پیش از شروع به کار این مزرعه، محصولات کشاورزی با کامیون به این شهر انتقال می‌یافتند. قرنطینه‌های طولانی‌مدت در دوره کرونا باعث شد تا مردم این منطقه نتوانند به‌مدت ۳روز هیچ محصول گیاهی‌ای دریافت کنند. درحال حاضر مزرعه در چند کلاس و کتابخانه این مدرسه بنا شده و بسیای از کلاس‌ها هنوز خالی است. به‌نظر می‌رسد با توجه به استقبال شهروندان برای خرید سبزی و صیفی از این مدرسه باغی، صاحبان آن کشت خود را گسترش دهند. کشت هیدروپونیک یکی از روش‌های خوب برای جبران کمبود سبزی و صیفی‌جات در مناطق سردسیر است. درحال حاضر هنوز محصولاتی مانند لوبیاها و سیب‌زمینی در این باغ کشت نشده است. در کشت هیدروپونیک کنترل دما، کنترل آفت‌ها و تامین موادمغذی اگرچه می‌تواند به‌خوبی و سریع انجام شود، اما به همان نسبت نیز امکان آفت‌زدگی و گسترش آن وجود دارد.
برنامه آینده این مدرسه باغی، تاسیس یک کافه و اتاق کنفرانس برای حضور دیگر کشاورزان هیدروپونیک و تبادل‌نظر در راستای تامین نیازها و پاسخگویی به ذائقه مردم است.

بوک مارک

## استونر

جان ویلیامز

سال‌های جنگ جهانی دوم به‌سرعت می‌گذشتند و استونر آنها را چنان تجربه می‌کرد که گویی از میان توفانی طاقت‌فرسا می‌گذرد؛ با سر پایین، فک‌های به‌هم‌فشرده، و افکاری متمرکز بر گام‌های بعدی و بعدی. اما استونر به‌رغم همه استقامت بردبارانه‌اش و شیوه کند و بی‌اعتنای گذرانِ روزها و هفته‌هایش، مردی به‌شدت ۲پاره بود. پاره‌ای از او به‌طور غریزی از هراس ویرانی‌های پیوسته و نابودی عظیمی که به‌طور گریزناپذیری ذهن و جان را درهم می‌کوفت، به درون خود عقب می‌نشست. بار دیگر می‌دید دانشکده چگونه از معلمان جوان تهی می‌شود، و کلاس‌های درس چگونه مردان جوان خود را از دست می‌دهد، قیافه‌های جن‌زده کسانی را که باقی مانده بودند می‌دید، و می‌دید قلب‌ها چگونه به‌تدریج می‌میرند، همدلی نابود می‌شود و تلخی و بی‌توجهی جای آن را می‌گیرد. پاره دیگر استونر او را به‌شدت به‌سوی همان ویرانگری هولناکی می‌کشید که خود از آن می‌گریخت. او درون خود تمایلی به خشونت می‌یافت که تا آن زمان از وجودش آگاه نبود. به درگیری و دخالت اشتیاق پیدا کرد، و می‌خواست طعم مرگ، لذت تلخ ویرانگری، و مزه خون را بچشد. او مملو از هردو احساس شرم و غرور شد، و بیش از همه از خود و زمانه و شرایطی که چنین اثری بر او گذاشته به تلخی مأیوس بود.

دیالوگ

## سرب

مسعود کیمیایی

میرزا محسن‌خان: هیچ‌کس تا حالا تورو یه‌شب جمعه سر قبر یکی از فامیلا، حتی زنت ندیده. مرد باس گریه کردنم بلد باشه.
نوری: از کجا داداش که ما بلد نیستیم؟ شاید زیادی هم بلدیم.

## حال خوب دریاچه ارومیه

اجازه بدهید خبرهای خوب امروزمان را با خبر سرو سامان گرفتن دریاچه ارومیه آغاز کنیم. دریاچه ارومیه که تا همین چند وقت پیش در آستانه خشک شدن کامل قرار داشت و به‌عنوان تهدید جدی محیط‌زیست استان‌های شمال غرب کشور مطرح بود، حالا به لطف بارش‌ها و تمهیدات صورت گرفته، حال و احوالش رو به بهبود است و خبرهای خوبی از بزرگ‌ترین دریاچه آب شور خاورمیانه به گوش می‌رسد. به گفته مدیرعامل آب منطقه‌ای آذربایجان‌غربی، آب دریاچه ارومیه نسبت به ابتدای سال آبی جاری، افزایش ۶۱درصدی حجم آب، ۶۹درصدی پهنه آبی داشته و از نظر ارتفاع نیز ۲۸ سانتی متر بالا آمده است. او همچنین گفته از ۲۹ بهمن سال گذشته که تونل انتقال آب با حضور رئیس‌جمهور به بهره‌برداری رسیده، از این مسیر به میزان ۱۳۶ میلیون مترمکعب آب به دریاچه ارومیه انتقال یافته که این موضوع نشان از تلاش مسئولان برای احیای دریاچه ارومیه دارد و حال خوب این روزهای مردمی که شاید تا همین چندوقت پیش امیدچندانی به نجات این دریاچه نداشتند اما حالا می‌توانند در کنار آن اتراق کنند و از قایق سواری در دل این دریاچه لذت ببرند. دریاچه ارومیه از جاذبه‌های طبیعی ایران است که عنوان ششمین دریاچه آب شور جهان، بزرگ‌ترین دریاچه آب شور خاورمیانه و بزرگ‌ترین دریاچه ایران را دارد. علاوه بر این سالانه گردشگران زیادی را به‌خود جلب می‌کند که ضمن تماشای این دریاچه زیبا، به‌دنبال استفاده از خواص درمانی لجن و آب دریاچه آن هستند.

## کتاب آباد

خبر رسیده که هلال احمر در حال برگزاری پویشی با عنوان «کتاب آباد» است و این پویش قرار است کاری کند که کتابخانه‌های مناطق محروم تجهیز شوند. رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر در این‌باره گفته: یکی از خدمات و اهداف جمعیت هلال احمر کشورمان، ارائه خدمات بشردوستانه و استفاده از ظرفیت‌های مردمی برای انجام امور داوطلبانه و مردم‌یاری است. در همین راستا نیز سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر با مشارکت یکی از بانک‌های کشور طرحی به نام «کتاب‌آباد» را به اجرا در آورده که در واقع یک پویش سراسری برای استفاده از مشارکت مردم در تجهیز کتابخانه‌های مناطق محروم است. در اجرای این طرح شهروندان می‌توانند از طریق تماس با کد دستوری #۱۰*۱۱۲* مبالغی شامل ۱۰، ۲۰، ۵۰ و هر مبلغ دلخواه دیگری را برای مشارکت در این طرح پرداخت کنند. تمامی مبالغی که از طریق این کد دستوری پرداخت می‌شود، صرفا برای تجهیز کتابخانه‌ها و خرید کتاب در مناطق محروم و کمتر برخوردار کشور صرف خواهد شد و گزارش آن همچون دیگر اقدامات داوطلبانه جمعیت هلال احمر به اطلاع مردم خواهد رسید. همچنین شهروندان می‌توانند با مشارکت در این پویش و در عرض کمتر از یک دقیقه و با پرداخت مبلغی اندک در کاری بزرگ سهیم شوند و از این‌رو از تمام مردم ایران دعوت می‌شود که علاوه بر مشارکت خود در این طرح، پویش کتاب آباد را به دوستان و نزدیکان خود نیز معرفی کرده و در این امر نیکو مشارکت کنند.

## کاشف خرم آبادی، لامپ کم مصرف

«من می‌توانم» جمله‌ای بود که در تمام این سال‌ها ورد زبانش شده بود. کاری به کسی و چیزی نداشت. ابر و باد و مه و خورشید و فلک هم دست‌به‌دست هم می‌دادند، نمی‌توانستند سد راه او شوند. عزمش را جزم کرده بود؛ از همان روزی که علاقه به برق و الکترونیک را در وجودش کشف کرد و با همه توان به سمت شکوفایی این استعداد رفت. تو می‌توانی! این هم جمله همسری همراه بود که در تمام این سال‌ها مدام در گوشش می‌خواند. آن‌قدر که نمی‌گذاشت شکست‌های پی‌درپی لحظه‌ای زمینگیرش کند. می‌گفت: «تو می‌توانی موفق باشی. نیاز باشد من حتی انگشترم را هم می‌فروشم.» خداداد عبدی زاده، جوان ۴۱ ساله، خلاق و مخترع خرم‌آبادی است که حدود ۷سال پیش تولید لامپ کم مصرف را شروع می‌کند و حدود یک سال پیش موفق می‌شود ایده‌اش را عملیاتی کند. او می‌گوید: وقتی ایده تولید لامپ کم مصرف را مطرح کردم، جز همسرم که مشوقم بود، کسی مرا همراهی نکرد. سال‌ها مطالعه و آزمایش کردم، در این مسیر بارها و بارها شکست خوردم، اما ناامید نشدم و ادامه دادم. شکست برای من تجربه و پلی برای رسیدن به موفقیت بود. هر آنچه درآمد کسب می‌کردم جز بخش اندکی از آن را که برای مخارج زندگی کنار می‌گذاشتم، برای تولید و تجاری‌سازی طرحم هزینه می‌کردم. بالاخره پس از ۶ سال لامپی را تولید کردم که نه‌تنها مشابه خارجی ندارد، بلکه مزایای زیادی هم دارد. دغدغه‌ام صرفه‌جویی برق بود و از طرفی به فکر جیب مصرف‌کننده هم بودم. طبق آمار «حدود ۳۰ تا ۴۰درصد مصرف برق کل کشور در بخش روشنایی است؛ در لرستان هم مصرف برق در بخش روستایی ۳ درصد بیشتر از میانگین کشوری است».
مصرف لامپی که این جوان خرم آبادی با برند پرنسا پس از ۶سال تولید کرده، یک سوم لامپ‌های کم مصرفی است که در بازار وجود دارد؛ از طرفی ۳ برابر لامپ‌های فعلی عمر دارد. نوری که این لامپ کم مصرف تولید می‌کند هم ۲ برابر لامپ‌های داخل بازار است؛ از طرفی قیمت این لامپ حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان کمتر از لامپ‌های چینی است که در بازار وجود دارد. او یک‌سال پیش که همه مطالعات و زحماتش جواب می‌دهد، حدود هزار رشته لامپ تولید می‌کند که همه آنها هم به فروش می‌رسد. او اضافه می‌کند: به ازای هر یک میلیارد تومان سرمایه‌گذاری برای تولید این لامپ، ۴ تا ۵ نفر مشغول کار می‌شوند و برای شروع این کار، سرمایه‌گذاری ۱۰میلیارد تومانی نیاز است. حالا سرمایه‌گذاری پیدا شده و بدون هیچ پیش شرطی قبول کرده که فضایی ۳۰۰ متری را در اختیارمان بگذارد؛ البته همه‌چیز بستگی به همکاری بهزیستی دارد.